

## آیا تجدید مزاحمت جرم است ؟

با توجه به ماده یک قانون رفع تصرف عدوانی و مزاحمت مصوب سال ۱۳۰۹ و اصلاحی سال ۳۹ و ماده ۲۶۵ مکرر قانون مجازات عمومی بحثی در محافل قضائی پیش آمده و آن اینکه ( اگر شخصی نزد دادستان و یا امین صلح بعنوان مزاحمت نسبت به متصرفات خویش شکایت نموده و دادستان یا امین صلح مشارالیه را ذیحق تشخیص داده و طبق ماده یک دستور رفع مزاحمت صادر و این دستور هم اجراء گردیده باشد و همان مشتکی عنه نسبت به همان متصرفات شاکی مجدداً مزاحمت نماید آیا عمل چنین شخصی از مصادیق ماده ۲۶۵ مکرر قانون جزاء بوده و جرم هست یا نه ؟ )

جمعی از آقایان قضات را عقیده بر این است که عمل چنین شخصی جرم بوده و باید بر طبق ماده فوق الاشعار تحت تعقیب قرار گیرد زیرا در غیر اینصورت عملاً دستور دادستان لغو شده و ممکن است مشتکی عنه مرتباً مزاحمت را تجدید نموده و شاکی نیز ناگزیر شود دائماً شکایت نماید و نتیجه هیچوقت دستور دادستان در این مورد ضمانت اجرائی نخواهد داشت و منظور مقنن که تسریع در رسیدگی و صدور دستور و جلوگیری از مزاحمت بوده تأمین نخواهد شد.

بنظر اینجانب بجهات ذیل نمیتوان عمل چنین شخصی را جرم دانست و برای روشن شدن موضوع قسمتی از ماده ۲۶۵ مکرر قانون مجازات عمومی را نقل میکنیم .

ماده ۲۶۵ مکرر ( اگر کسی بموجب حکم قطعی محکوم بخلع ید از مال غیر منقولی و یا محکوم برفع مزاحمت شده است بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت نماید به حبس تأدیبی از یک الی ششماه . . . )  
۱ - ماده ۲۶۵ مکرر صریحاً تعبیر به ( حکم قطعی ) نموده و ذیل آن هم اضافه کرده ( . . . بعد از اجرای حکم . . . مجدداً مورد حکم . . . ) و از این عبارت مستفاد میشود که منظور مقنن احکام قطعی صادره از محاکم است و کلمه حکم ظهور در احکام صادره از محاکم داشته و لغت حکم در اصطلاح قانون و عدلیه

معمولاً توأم با کلمه محکمه میباشد و بدادسرا نمیتوان اصطلاحاً محکمه اطلاق کرد.

۲ - در قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب سال ۱۳۰۹ دادستان ویا سایر مأمورین قضائی اساساً نسبت بشکایات رفع مزاحمت مداخله نداشته اند و فقط در قانون عدوانی سال ۳۸ برای دادستان ویا امین صلح حق رسیدگی بشکایت مزبور قید گردیده است و چون این قانون تصویباً مؤخر بر تصویب ماده ۲۶ مکرر قانون جزاء میباشد نمیتوان تجدید مزاحمت مشتکی عنه را پس از صدور دستور دادستان واجرای آن از مصادیق ماده فوق دانسته و آنرا جرم تلقی کرد.

۳ - در قانون اصلاحی تصرف عدوانی سال ۳۹ در مورد عمل دادستان تعبیر به حکم نشده و فقط نظر او ملاک عمل قرار گرفته است در آنجا که می نویسد ( . . . . طبق نظر مراجع مزبور اقدام خواهند نمود ) و در اصطلاح مقنن و عرف عدلیه که عرف خاص محسوب میشود هیچوقت بکلمه نظر اطلاق حکم نمیشود .

۴ - اگر عمل مورد بحث را جرم بدانیم باید دستور دادستان را که در اینموارد معمولاً مبتنی بر گزارش ژاندارمری است با حکم قطعی صادره از محاکم در مورد رفع مزاحمت را که معمولاً همه مراحل قضائی را طی میکند یک نواخت تلقی کنیم و مساوی دانستن این دو رأی از این نظر بعید به نظر میرسد .

۵ - باتوجه بماده ۲ قانون مجازات عمومی هیچ عملی را نمیتوان جرم دانست مگر اینکه مقنن صریحاً آنرا جرم دانسته باشد و با مشکوک بودن قضیه و توجه به اصل جرم نبودن آنسب آن است که عمل مورد بحث جرم تلقی نشود

۶ - اگر دستور و نظر دادستان در مورد ماده یک قانون رفع مزاحمت حکم تلقی شود چرا مقنن از آن تعبیر به حکم نکرده و حال آنکه در ماده ۲ همین قانون درست ۶ مرتبه کلمه حکم را بکار برده و حتی قابل پژوهش بودن آن و مرجع پژوهشی آنرا معین کرده است .

۷ - قرینه بر تأیید نظر ما اینکه ذیل همین ماده یک قید گردیده ( . . . در صورتیکه بیم خطر جانی یا مالی در بین باشد مأمورین گزارش داده و طبق نظر مراجع قضائی سابق الشعار رفتار خواهند کرد ) و شکی نیست که نظر مراجع قضائی در این موارد اساساً فقط یک دستور اداری است و بهیچ وجه در اینجا کلمه نظر ارتباطی بحکم ندارد .

۸ - در پاسخ اعتراض معترض به اینکه نتیجه استنباط فوق این است که دستور دادستان و یا امین صلح هیچوقت در اینمورد ضمانت اجرائی نداشته باشد باید گفت ممکن است اولاً شاکی مربوطه میتواند بداد گاه مراجعه کرده و حکم قطعی رفع مزاحمت اخذ نماید . ثانیاً - اگر مزاحمت قبلی بصورت تصرف عدوانی درآمده باشد شاکی میتواند از ماده ۲ قانون مرقوم و سایر مقررات موجود استفاده کرده و حکم قطعی بگیرد . ثالثاً - اگر ماده ای ناقصاً وضع شده باشد نمیتوان برای رفع نقص آن برخلاف اصل و مدلول ماده ۲ قانون جزاء رفتار کرده و عمل اشخاص را جرم و قابل تعقیب دانست در پرونده ای که اینجانب در زمان دادیاری باقرار مجرمیت آقای باز پرس در اینمورد بشرح فوق مخالفت کرده بودم شعبه یک دادگاه استان اصفهان در دادنامه ۲۲۸ - ۴۲/۵/۲۲ - چنین رأی داده است ( دستور دادستان برفع مزاحمت طبق ماده یک قانون جلوگیری از تصرف عدوانی حکم تلقی نمیشود بنابراین با فسخ قرار مجرمیت بلحاظ عدم وقوع بزه حل اختلاف میشود . )

از این رأی شاکی خصوصی فرجام خواسته و شعبه دوم دیوان عالی کشور طبق دادنامه ۵۹۶۹ / ۱۹ / ۱۲ / ۴۲ چنین رأی داده است ( چون رأی فرجام خواسته طبق دستور ذیل ماده ۱۷۲ اصلاحی و ماده ۱۶۷ قانون آئین دادرسی کیفری قابل فرجام نیست به اتفاق آراء شکایت فرجامی رد میشود )  
( به نظر میرسد مورد مربوطه بدستور ماده ۱۸۰ قانون فوق الذکر قابل فرجام بوده است . )

چند صورت از ماده ۲۶۵ مکرر قانون جزاء را میتوان جرم دانست ؟  
الف - شخصی بحکم قطعی محکوم بخلع ید و رفع تصرف از ملکی شده و حکم هم اجراء گردیده و همان شخص مجدداً آنرا تصرف کند .

ب - شخصی بحکم قطعی محکوم برفع مزاحمت از ملکی شده و حکم هم اجراء گردیده و همان شخص نسبت به ملک مورد بحث مجدداً مزاحمت ایجاد نماید .

ج - شخصی محکوم بخلع ید و رفع تصرف از ملکی شده و حکم هم اجراء گردیده و همان شخص مجدداً ! ! نسبت به آن ملک مزاحم باشد .

د - شخصی محکوم برفع مزاحمت شده و حکم هم اجراء گردیده و همان شخص مجدداً ! آن ملک را عدواناً تصرف کرده باشد عبارت و نص ماده فوق الذکر

صریح در جرم بودن عمل شخص در فرضهای اول و دوم است و رعایت قاعده الف و نشر مرتب نیز چنین ایجاد میکند و قبول اینکه منظور مقنن له و نشر عکس الترتیب و یا مشوش بوده و هر ع صورت قضیه جرم باشد برخلاف ظاهر عبارت و جنبه ادبی آن و مفهوم کلمه مجدداً بوده و اگر بگوئیم چون عنوان تصرف عدوانی فرداعلای مزاحمت است لا اقل فرض سوم جرم میباشد قطع نظر از اینکه در قانون مربوطه برای هر کدام از عناوین تصرف عدوانی و مزاحمت تعریف خاصی بعمل آمده و بفرض اینکه در لغت و عرف عوام تصرف عدوانی فرد اعلائی مزاحمت باشد در اصطلاح و تعریف قانون این دو عنوان در طول یکدیگر بوده و انگهی اساساً این نحو استنباط و تفسیر یک نوع تفسیر موسع ایست که با این اقدام برخلاف ماده ۲ قانون جزاء عملی جرم تلقی شده است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی